



مردم‌واری در معماری ایران

چون با معماران کارآزموده ایران دربارهٔ شیوه‌های کهن این هنر بغز و مردمی سه گفتگو می‌نشینیم می‌گویند کار (بنا - ساختمان) باید مردم‌وار باشد. هرجانداری، هرپرندeh‌ای، هرآفریدهٔ زنده‌بی لانه و آشیانهٔ خود را به اندازهٔ خود و درخور نیاز خویش می‌سازد چرا ما مردم‌خانه‌هایی می‌سازیم که بیرون از اندازهٔ ماست؟ نه پهنایش به بستر ما می‌خورد نه افرازش به بالای ما می‌آید.

این چکیدهٔ سخن هنرمندان فرزانه‌ایست که سینه به سینه از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد رسیده و تاکنون پاییده است از این سخن و هزاران مانند آن می‌توان دفترها فراهم کرد اگرچه هرگز به روی کاغذ نیامده اما خوشبختانه در سینه‌ها گنجینه‌وار نگهداری شده که مردم هنری گنجور آن بوده‌اند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

و دست چپاول و برانگران بیگانه نتوانسته چیزی از این اندوخته‌های گراسها برگردد و زبانه‌های آتش بیداد در برگهای این دفتر زرین نگرفته است .

معماری همیشه و همه‌جا هنری وابسته به زندگی بوده و در ایران ما بیش از هر جای دیگر. چنانکه آرایش معماری همواره به دست زندگی بوده و در هر زمان روش زندگی بوده که برنامه، کار معماری را می‌ریخته است .

معمار ایرانی افراز درگاه را به اندازه، بالای مردم می‌گرفته و روزن و روشنندان را چنان می‌آراسته که فروغ خورشید و پرتو ماه را به اندازه، دلخواه به درون سرای آورد . پهنای اطاق خواب به اندازه، یک بستر است و افراز طاقچه و رف به اندازه‌ی است که (نشسته و ایستاده) به آسانی در دسترس باشد. آسمانه، اطاق را با خوانچه و کاربندی چنان می‌ساخته است که به اندام باشد و گوشه‌های آسمانه را با پیکانه (طاق معلق) و گیلویی چنان می‌پرداخته است که نغز و دلپذیر شود .

اگر خوابگاه ایرانی اندازه‌ی خرد و در خور گسترش یک یا دو بستر دارد در برابر تالار و سفره - خانه‌اش با شکوه و پهناور است . اگر خوابگاه خرد است از آن خداوند خانه است و شایسته نیست که بیگانه‌ای به آن راه یابد اما تالار باید که شایسته پذیرایی میهمان‌گرمی باشد؛ میهمانی که اگر خانه

کوچک و تاریک باشد " بر دیده" روشنش نشانیم"، میهمانی که نزد ایرانی از جان گرمی‌تر است، آزرش می‌داریم و نازش می‌کشیم، چه توانگر باشیم و چه تهیدست " امشب تو بیا به خانه" ما - یک‌شب جانا هزار شب نیست"، جایگاه میهمان شاه نشین تالار است و در آن خداوند خانه آستانه و بی‌ماجان. اگر چه میهمان خرد و تهیدست باشد و میزبان بزرگ و توانگر " در خانه هر چه باشد و میهمان هر که باشد".

در بیرون از ایران معماری بیرون گراست. در باختر زمین کوشک‌هایی را می‌بینیم که چون قفسی کشاده میان انبوهی از درختان نهاده است و از درون آن می‌توان بیرون را نگرست یا در خاور - زمین خانه‌هاییست که پیرامون خود آفتاب گردان و سرسایه‌ای چون مردگرد دارد و مانند کوشک‌های باختر زمین به بیرون می‌نگرد اما در ایران در میان خانه، باغچه و استخری می‌ساخته‌اند و اطاقها و تالارها را چون آغوشی بسته گرداگرد آن می‌چیده‌اند. در بارو و دیوار بیرونی ساختمان پنجره و روزن و رخنه‌ای نبود تا بتوان از درون بیرون را دید و نمای بیرونی با طاقما و کورد درگاه و کنگره آرایش می‌شد و تنها درگاه یا سردری داشت که در آنگاه ساختمان به‌شمار می‌آمد. گویا معماران ایرانی این روش را از عارفان هم میهن خود فرا گرفته بودند که به بیرون کاری نداشتند و درون را می‌نگریستند. برخی گمان کرده‌اند

که آیین پاک اسلام با گریز و پرهیزی که به همراه داشته مردم مسلمان ایران را درونگرا کرده است اما کاخهای تخت جمشید و شوش و کوشکهای روزگار ساسانیان گواهی می‌دهد که ایرانی همیشه درونگرا بوده و می‌خواسته است که چون شب در خانه شد با خانگیان خود دور از نگاه بیگانه آرام بیاساید.

در میان کوشکهایی که بر روی تختگاه تخت جمشید ساخته شده کاخی است که می‌گویند مشکوی خشیار شاه بوده است. این کاخ که بر روی تهرنگ ستونها و دیوارهای نخستین بازسازی شده و اکنون جایگاه کتابخانه و موزه، تخت جمشید است گذشته از تالار بزرگ که خود به روی سرایی گرد بسته باز می‌شود شش خوانگاه و اطاق دارد که مانند خانه‌های نمکدان در دوسوی راهرویی جای گرفته و از روشندان و جام‌خانه، بام روشنی می‌گرفته است. چون در و روزنی که به بیرون گشوده شود نداشته (اگرچه هنگام بازسازی مردگرد گرداگرد آنرا به‌گونه ایوانی گشاده ساخته‌اند) در میان هر اطاق چهار ستون چوبی داشته که روشندان بام را نگه می‌داشته است و نمای بیرونی کاخ دیواری فرورفته و برجسته است که طاقماهای یکمواخت امروزی را به یاد می‌آورد و تنها برای آرایش نما بدین‌گونه ساخته شده. این

درونگرایی سختگیرانه را در کوشکهای پس از اسلام ایران هم نمی‌توان دید یا کاخ صد ستون سنگی با همه پهنآوری و گستردگی تنها با چند در و روزن و پاچنگ (پنجره‌هاییکه تا کف کشیده نمی‌شود و زیر آن دست‌انداز بسته است) به سرای گرد بسته‌ای باز می‌شود که در دوسوی دیگر آن تالار سی و دو ستون و دروازه، درآیگاه کاخ است و دیوار رو به باختر آن طاقماست و شگفت این که در بخش خزانه (ساختمانهای نخستین تخت جمشید) خانه‌ای هست که یاد ایوانی (حیاط گرد بسته کوچک) در میان دارد و یک سوی آن تالاری بزرگ و سویی دیگر یک راهرو و دواطاق کوچک و روبروی تالار چفته (ایوان بزرگ سرپوشیده) و رو به باختر تنها ایوانی دارد درست مانند خانه‌های واپسن تهران و کاشان و یزد و کرمان. این پیگیری و دنباله‌روی دیرینه می‌رساند که تا کجا معماری ایران وابستگی بی چون و چرای خود را با زندگی پاس داشته است و تا چه اندازه معماران ایران، مردم وار می‌اندیشیده‌اند.

در معماری ایرانی از بیمون (که همانند مدول در معماری باخترزمین است) بهره می‌گرفته‌اند. بیمون اندازه‌های خرد و یکسانی بوده است که نباید در هر جا درخور نیازی که بدان بوده گنجانده شود.

اگر درگاهی، در پهنا برابر ۱۴ پیمون بوده ناگزیر افزاز (ارتفاع) آن ۲۸ پیمون می شده که به اندازه بالای یک مرد است همچنین اگر چند درگاه در کنار هم بود میان آنها تبعه‌هایی به سطرای ۲ پیمون می گذاشتند. پیروی از پیمون هرگونه نگرانی معمار را در باره نازیبایی یا ناستواری ساختمان از میان می برده است چنانکه یک گلکار به چندان چیره دست در روستایی دورافتاده می توانسته است با کاربرد آن پوشش گنبدی را به همان گونه انجام دهد که معمار کارآزموده و استاد پایتخت. از این گذشته در آرایش معماری ایران جفت و پا جفت به کار گرفته می شده. برای بناهای بزرگ مانند کاخ یا پرستشگاه که می خواسته‌اند شکوه و سنگینی داشته باشد جفت به کار می برده‌اند. بالهای جفت و همسان و همسنگ ساختمان به سینه و دل آن شکوه و سنگینی می بخشید مانند بزرگی که رهیانش در میان گرفته باشند اما در ساختمان خانه‌ها و کوشک‌ها می کوشیدند با کاربرد پا جفت یکخواختی و سنگینی را بر هم زنند و چنان کنند که هر گوشه آن برای بیننده نازگی داشته باشد.

در پایان بد نیست سخنی چند از هنرهای وابسته به معماری ایرانی نیز به میان آید. اگر در کشورهای دیگر، هنرهای وابسته به معماری مانند

دروذگری، سنگتراشی و نقش‌بندی پیرایه به شمار آید، در کشور ما هرگز چنین نبوده است. گره‌سازی با گچ و کاشی وحشت خام و پخته و کاشی‌تراشی یا پیش بر یا خشتی و مانند آنها یا به گفته معماران ایرانی آمد (تزیینات الحاقی) و اندود بیشتر بخشی از کار بنیادی ساختمان است. اگر در زیر پوشش عایقی در برابر گرما و سرما پدید آید و افزاز بناکه ناگزیر پیرو پیمون است و نمی تواند به دلخواه معمار کوتاهتر یا بلندتر شود، تنها با افزودن کاربندی یا خوانچه می توان افزاز ساختمان را اندام و مردم وار کرد. اگر ارسی و روزن با چوب یا گچ و شیشه‌های خرد و رنگین گره‌سازی می شود برای این است که در پیش آفتاب تند و گاهی سوزان پناهی باشد تا چشم را نیازارد و اگر گنبدی از تیره تا پاکار با کاشی پوشیده می شود تنها برای زیبایی نیست، اینجا کاشی درست جای پوشش‌های فلزی باختر - زمین را گرفته و نیک آزموده‌اند که پوششی بهتر و سودمندتر از این در آب و هوای کشور ما نیست، اما از آنجا که زندگی ایرانی با شعر در آمیخته است، به همان گونه که بر لبه جام خود شعر می کند و بر کنار خوان خود شعر می بافد گاهی هم معمارش به شعر ناب روی می آورد، چون می دانیم که این خداوندان ذوق که شاهکارهایشان چشم هنرشناسان را خیره کرده هرگز کز طبع نبوده‌اند.